

صورتها، سیرتها، ماسکها

برای متقاضیان ورود به دانشگاه، غربال‌گزینش اندکی بازتر شده است، اما در جاهایی مانند آموزش و پرورش سختگیری ادامه دارد. کسانی نظر می‌دهند که این صافی مانع راهیابی متقاضیان باصلاحیت و علاقه‌مند به شغل معلمی است.

علیرضا دست‌افشان*

منتظر است متقاضی یکی از آنها را به زبان بیاورد؟ متقاضی اگر پاسخ اصلی را ارائه کند قطعاً مردود خواهد شد. تنها راه گریز از این دام، خود را به نادانی زدن است: متقاضی استخدام چند برهان مغالطه‌آمیز و ناکافی، مانند برهان نظم و برهان علت و معلول و برهان وجوب و امکان، با علم به نادرستی آنها ارائه می‌کند و این مرحله را با موفقیت پشت‌سرمی‌گذارد.

نوبت به احکام می‌رسد. مصاحبه‌کننده از متقاضی می‌خواهد سه رکعت نماز مغرب به صورت نمایشی بخواند تا ببیند متقاضی درست یا خدای خود رابطه برقرار می‌کند یا نه. پس از پایان نماز، مصاحبه‌کننده می‌پرسد: "همیشه هنگام قنوت همین ذکر کوتاه را می‌خوانید؟" پاسخ درست: "به تو هیچ ربطی ندارد" اما متقاضی استخدام می‌داند که جای این قبیل جوابها نیست؛ پس یکی دو دعا و ذکر دیگر هم می‌خواند تا خیالی مصاحبه‌کننده خیرخواه راحت شود.

سؤال دیگری که غالباً طرح می‌شود: "آیا هیچ‌وقت موسیقی گوش می‌دهید؟" متقاضی استخدام می‌داند دادن پاسخ منفی به این سؤال بسیار مضحک خواهد بود، چرا که رادیو-تلویزیون رسمی کشور دائماً انواع و اقسام موسیقی غربی و ترانه‌های ایرانی بکل از ابی و ستار و داربوش را پخش می‌کند. بنابراین در پاسخ می‌گوید: "بله. گاهی اوقات و البته خیلی کم." مصاحبه‌کننده می‌پرسد: "چه نوع موسیقی‌ای گوش می‌دهید؟" و متقاضی پاسخ می‌دهد: "سمفونیهای معروف مثل آثار بتهوون و موتزارت و ترانه‌های مجاز که از رادیو-تلویزیون پخش می‌شود."

ظاهراً همه چیز باید به خیروخوشی گذشته

— خواهر و مادر متقاضی چادر سرمی‌کنند یا مانتو می‌پوشند؟

— صدای موسیقی از خانه متقاضی شنیده می‌شود؟

— به نماز جمعه می‌روند؟

سرانجام مرحله مصاحبه‌گزینش فرا می‌رسد و متقاضی دعوت‌نامه‌ای از یکی از هسته‌های گزینش دریافت می‌کند. وقتی در موعد مقرر به محل یاد شده می‌رود، با جوانی معمولاً کم‌سن و سال‌تر از خود روبه‌رو می‌شود. در این مصاحبه چهارپنج ساعته، بیشتر پرسشها درباره اعتقادات فردی است، یعنی نقض آشکار اصل بیست و سوم قانون اساسی که می‌گوید: "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد مؤاخذه قرار داد."

مصاحبه‌کننده گاهی پرسشهایی در حوزه فلسفه دین طرح می‌کند که جای تردید است خود او پاسخ صحیح آنها را بداند. یکی از پرسشهای تقریباً همیشگی: "وجود خداوند را چگونه ثابت می‌کنید؟" در این حالت، آن متقاضی استخدام که مطالعاتی در زمینه فلسفه دین ندارد، احتمالاً همان جوابهای دلخواه مصاحبه‌کننده را ارائه خواهد کرد. اما کسی که مطالعات کافی در این زمینه دارد با وضعیت پیچیده‌ای روبه‌رو خواهد شد، چون نیک می‌داند که هیچ برهان عقلی برای اثبات خدا قابل دفاع نیست و همه برهانهایی که پیش از این ارائه شده‌اند از نظر فلسفی قابل ابطال‌اند. ایمان به وجود خداوند امری صرفاً ایمانی است. باعقل نه ضدیتی دارد و نه ملازمه‌ای. نه می‌توان در رد وجود باری تعالی برهانی ارائه کرد و نه در اثبات آن. تکلیف متقاضی چیست؟ مصاحبه‌کننده چقدر معلومات فلسفی دارد؛ آیا می‌داند برهانی وجود ندارد اما با طرح این سؤال قصد آزمودن دانش فلسفی متقاضی را دارد؛ یا چند برهان مغالطه‌آمیز در ذهن دارد و

یکی از مشکلات نظام آموزشی کشورما، پائین بودن سطح دانش علمی دبیران و معلمان است. بسیاری از دبیران هر شب مطالب درسی را حفظ می‌کنند و روز بعد حفظیات خود را تحویل دانش‌آموزان می‌دهند. برخی معتقدند به سبب کمی حقوق، افراد باسواد و توانمند معلم نمی‌شوند. این پاسخ تا اندازه‌ای درست است اما علت مهمتری وجود دارد: طرز غربال‌کردن دبیران و معلمان در وقت استخدام. شمار کسانی که به‌رغم سطح علمی بالا و حتی چندین سال سابقه کار حق‌التدریسی پشت هسته‌های گزینش گیر کرده‌اند و از استخدام رسمی بازمانده‌اند کم نیست.

فرض کنیم شخصی با معلومات خیلی خوب، سابقه حق‌التدریس و توانایی سطح بالا برای تدریس، متقاضی استخدام رسمی در آموزش و پرورش باشد. نخستین مرحله گزینش او، پرکردن فرمهایی است درباره تک‌تک اعضای خانواده و سوابق فردی و اجتماعی آنان، اسامی چند معرف، نشانی محل‌های کار و مدارسی که در آنها تدریس کرده است و بسیاری اطلاعات دیگر. در مرحله دوم، از هسته گزینش به نشانی‌های ذکر شده می‌روند و در خصوص فرد متقاضی تفحص می‌کنند. چند نمونه از پرسشهای فرستاده هسته گزینش به یکی از مدارس:

— آقای ... در مدرسه دکمه بالایی پیراهنش را باز می‌گذارد؟

— در نماز جماعت مدرسه شرکت می‌کند؟

— ریش خود را با تیغ می‌تراشد؟

— در مدرسه، شلوار و کفش چه رنگی می‌پوشد؟

— در جمع همکاران حرف از سیاست می‌زند؟

پس از تحقیق در محل کار، سری هم به محله متقاضی می‌زنند و در آنجا چیزهایی از این قبیل می‌پرسند:

* دبیر دبیرستانهای تهران و روزنامه‌نگار.

باشد. اما چنین نیست. وقتی متقاضی استخدام برای مراحل بعدی کار خود اقدام می‌کند، درمی‌یابد ورقه‌گزینش او نیامده است و باید دوباره به هسته‌گزینش مرکزی مراجعه کند. وقتی به انجامی رود، می‌گویند باید قسمتی از کتاب گناهان کبیره‌ی آیت‌الله عبدالحسین دستغیب را که به موسیقی و حرمت آن مربوط می‌شود بخواند و امتحان بدهد. آنچه در بالا نقل کردم، عیناً برای یکی از متقاضیان استخدام اتفاق افتاده بود. موارد مشابه بسیاری از افراد مختلف، چه آنها که سرانجام قبول شدند و چه آنها که رد شدند، شنیده‌ام. تنوع پرسشهایی که در مصاحبه طرح می‌شوند زیاد است. گاهی سؤالات سیاسی هم هست. یک دبیر ریاضی را که در کار خود واقعاً توانا بود می‌شناسم که نه تنها او را استخدام نکردند، بلکه با ابلاغ نامه به تمام دبیرستانهای تهران مانع ادامه کار او به عنوان دبیر حق‌التدریسی شدند. پس از پیگیری معلوم شد دلایل هسته‌گزینش برای بیکارکردن این فرد، مکث کردن در حین خواندن نماز و محدود دانستن اختیارات ولی‌فقیه به آنچه در قانون اساسی ذکر شده بوده است.

چندی پیش فرصت گفتگوی کوتاهی با یکی از افراد مصاحبه‌کننده در هسته‌گزینش آموزش و پرورش دست داد. عین سؤالاها و پاسخها:
من: بنا بر اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقاید ممنوع است. چرا در خصوص مسائل اعتقادی از متقاضیان سؤال می‌کنید؟
ایشان: مردم حق دارند هر عقیده‌ای داشته باشند، حکومت اسلامی هم حق دارد آنها را استخدام نکند. می‌توانند شغل آزاد انتخاب کنند.

من: به این ترتیب شما بخشی از جامعه را از برخی حقوق شهروندی محروم می‌کنید، آن هم به دلیل اختلاف عقیده. در حالی که می‌دانم فقط در صورت ارتکاب جرم می‌توان افراد را از پاره‌ای حقوق شهروندی محروم کرد. داشتن عقیده‌ای که شما نمی‌پسندید جرم است؟

ایشان: معلم شدن جزو حقوق شهروندی نیست. من: اما در اصل ۲۸ قانون اساسی تأکید شده است که هر فردی می‌تواند آزادانه شغل خود را برگزیند و هر حرفه‌ای را که در توانش است و به آن علاقه دارد انتخاب کند.

ایشان: معلمی فرق می‌کند. ما نمی‌توانیم بچه‌هایمان را به افرادی بسپاریم که عقاید باطلی دارند.

من: پس شما فرض را بر این گذاشته‌اید که عقاید خودتان حق است و عقاید دیگران باطل. ایشان: دقیقاً همین طور است. مسلماً اگر فکر

نمی‌کردیم عقایدمان حق است، عوضشان می‌کردیم.

من: اینکه شما عقایدتان را عوض نمی‌کنید دلیل قانع‌کننده‌ی حقوق‌بدانیم عقاید شماست؟ دیگران هم ممکن است همین استدلال را در اثبات حقانیت عقاید خودشان به کار ببرند.

ایشان: فعلاً مسئولیت بچه‌های مردم به ما سپرده شده است.

من: به چه مجوزی از افراد سؤال می‌کنید که مقلد کدام مرجع تقلیدند؟

ایشان: چون باید بدانیم جوابهایشان را با فتاوی کدام مرجع مقایسه کنیم.

من: اما پرسشهای شما بیشتر به مسائل عبادی مربوط می‌شود و آرای اکثر قریب به اتفاق مراجع در این‌گونه امور یکسان است.

ایشان: دانستن این موضوع به ما کمک می‌کند تا علاوه بر مسائل عبادی به دیدگاههای سیاسی افراد نیز واقف شویم.

من: فرض کنیم کسی بگوید مقلد آیت‌الله منتظری است.

ایشان: در آن صورت باید دید چرا، و در چه زمینه‌هایی مقلد اوست. اگر فقط در مسائل عبادی از ایشان تقلید کند مهم نیست، ولی اگر در همه امور مقلد او باشد، مسئله‌دار است و رد می‌شود. ضمناً باید دید که از قدیم مقلد منتظری بوده است یا بعد از آنکه ایشان معاند نظام شد شروع به تقلید از او کرده است.

من: این که شما آیت‌الله منتظری را معاند نظام می‌دانید به جای خود، اما مگر می‌شود کسی فقط در مسائل عبادی مقلد یک مرجع باشد؟ وقتی کسی مقلد یک مرجع باشد در همه احکام از او تقلید می‌کند.

ایشان: در این صورت رد می‌شود.
من: چرا کسی را که ولایت فقیه را در چهارچوب قانون اساسی قبول دارد رد می‌کنید؟

ایشان: کسی که قصد دارد معلم شود باید با تمام وجود به ولایت فقیه اعتقاد داشته باشد و نه صرفاً در چهارچوب قانون اساسی، زیرا بر دانش‌آموزانی که تحت تعلیم او هستند تأثیر می‌گذارد.

من: فرض کنیم کسی بخواهد معلم فیزیک یا ریاضی شود که کاری با مسایل اعتقادی دانش‌آموز ندارد.

ایشان: ما اجازه نمی‌دهیم بچه‌مسلمان‌ها زیر دست کفار علم‌آموزی کنند.

من: کسانی که شما کفار می‌نامید اکثراً جوانند و در همین نظام آموزشی تربیت شده‌اند. اگر روش شما کارایی داشت، چرا نتیجه نداد؟

ایشان: ما کار خودمان را کرده‌ایم ولی تبلیغات

دشمن هم وجود دارد و خیلی هم مؤثر است. من: چرا تبلیغات دشمن مؤثر است و تبلیغات شما کم‌اثر؟

ایشان: دشمن از امکانات ارتباطی و رسانه‌ای گسترده‌ای برخوردار است.

من: آیا امکانات رسانه‌ای دشمن در ایران وسیع‌تر از امکانات شماست؟ پنج‌شش کانال تلویزیونی و چندین کانال رادیویی و ساعتها کار در محیط مدرسه امکانات کمی است؟ فکر نمی‌کنید که مشکلاتان در امکانات انتقال پیام نیست، بلکه در خود پیام و محتوای آن است؟

ایشان: خیر. محتوای پیام ما حق است. قبلاً هم گفتم که اگر حرفه ما حق نبود، حتماً عوض می‌کردیم.

ملاحظه می‌کنید که ادامه‌دادن این گفتگو چرخیدن در دور باطل است.

یکی از دوستان دبیر می‌گفت فردای تروپر سعید حجاریان، در یکی از دبیرستانهای تهران بعضی از معلمان ربوبی می‌کردند و می‌گفتند: "خوشا به سعادت کسی که این عمل را انجام داده است." این معلمان به توجوئاتان ما چه می‌آموزند؟ حاصل کارشان جز افرادی نظیر سعید عسگر خواهد بود؟ نظر عمومی بر این است که نسیم اصلاحات هنوز در وزارت آموزش و پرورش وزیدن نگرفته است. هسته‌های گزینش یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی در آموزش و پرورش‌اند. با توجه به نتایج انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸، حدود ۷۵ درصد مردم ایران طرفدار جنبش دوم خرداد و اصلاحات هستند، اما در میان پرسنل آموزش و پرورش این نسبت کمتر است، چون فیلتری به نام گزینش وجود دارد که در برابر آزاداندیشان نقش هفت‌خوان رستم را بازی می‌کند. به این ترتیب عده قابل ملاحظه‌ای از دبیران باسواد و توانا حذف می‌شوند و جای خود را به کسانی می‌دهند که در آزمونهای علمی قبل از استخدام در رتبه‌های به مراتب پائین‌تری بنیای داشته‌اند.

وظیفه نظام آموزش و پرورش دیکته کردن عقاید نیست، بلکه به‌فعل رساندن توانمندی‌های بالقوه دانش‌آموز و کمک به رشد قوای عقلانی و نیروی استدلال اوست. دانش‌آموزی که فقط یک صدا و یک سخن می‌شنود نه آموزش می‌بیند و نه پرورش می‌یابد، بلکه ششستوی مغزی می‌شود.

هسته‌های گزینش سبب شده‌اند که بخشی از کادر آموزشی و قسمت اعظم کادر پرورشی مدارس را افرادی تشکیل دهند که نه تنها در شکوفاکردن قوای دماغی دانش‌آموزان نقشی ندارند، بلکه رشته‌های دیگران را هم پنبه می‌کنند. به همین دلیل است که می‌گوییم هسته‌های گزینش، آفت آموزش و پرورش کشورند. □